

پیامبر اعظم و فلسفه الهی^۱

فرزانه ذوالحسنی

مدرس و پژوهشگر

نیروی عقل در وجود آدمی از آیات کبرای الهی و مطمئن‌ترین وسیله برای نیل به عالی‌ترین مراتب حقیقت در عالم است. برهان عقلی حجت خدا و الهامی الهی است که در ظرف اندیشه بشر تجلی یافته است و محک صادقی است که نور وجود را از ظلمت عدم متمایز می‌سازد و آدمی به مدد آن از حسیض وجود خاکی تا اوج هستی افلاکی پر می‌کشد؛ امدادی که انسان تا رسیدن به سرمنزل مقصود لحظه‌ای از آن بی‌نیاز نیست.

تفکر عقلی در صورت خلوص مبادی استدلال از شائبه‌های ناروا و صفای صورت آن از تیرگی‌های ناصواب نه در دریافت واقعیت‌های جهان قصور می‌ورزد و نه در گزارش آن به انسان کوتاهی می‌کند، بلکه از هر اشتباهی مصون و از هر خیانتی مبراست و می‌کوشد اشتباهات حواس ظاهری و باطنی را نیز برطرف کرده و انسان را به یقین برساند.

عقل جز در برابر حق خضوع نمی‌کند و اگر آدمی این توانمندی شریف خود را به وهم و خیال و حس نیالاید با آن می‌تواند به خزائن غیب و تجرد دست یابد. اما تنها افرادی معدودی به مرحله تعقل بار می‌یابند چرا که این سلوک عقلی موازی با با سیر وجودی آدمی است و او به میزان رتبه وجودی خود به درجه تعقل مفتخر می‌گردد و این هر دو محتاج فیض الهی است که از مجاری خاص به بشریت افاضه می‌شود.

پیامبر اعظم (ﷺ) حکمت را به تعلیم مستقیم الهی دریافت کرد «خدا به تو کتاب و حکمت نازل کرد، چیزهایی به تو آموخت که از این پیش نمی‌دانستی» (نسا، ۱۱۳).

۱- کار ارزیابی این سرمقاله در تاریخ ۸۵/۱۲/۱ لغایت ۸۵/۱۲/۷ به اتمام رسید.

ائمه اطهار علیهم السلام وارثان اصیل این شأن پیامبر هستند. انبیای الهی چشمه‌های حکمت (نهج البلاغه، خ ۱۰۸) و اهل بیت عصمت و طهارت معادن حکمتند (زیارت جامعه کبیره). حکمت از وجود مقدس انبیای عظام و به طور اخص ذات نورانی پیامبر اعظم سرچشمه می‌گیرد و در عالم هستی جاری می‌شود و در وجود معادن پر گوهر معصومان ذخیره می‌گردد تا به همت دانش‌آموزندگان سبیل نجات و رستگاری (نهج البلاغه، ح ۱۴۷) همانان که حکمت را چنان گمشده خویش می‌جویند (همو، ح ۱۰) استخراج شود.

چنین حکمتی در آیات و روایات شریفه از جایگاه بسیار رفیعی برخوردار است امام علی (علیه السلام) حکمت را حیات قلب و بینایی چشم و شنوایی گوش و سیرابی تشنگان می‌داند. که همه بی‌نیازی و سلامت در آن است (همو، خ ۱۳۳). از نظر پیامبر اعظم (علیه السلام) رأس حکمت، معرفت خدا (حکمت نظری) و خوف از او (حکمت عملی) است.

خداوند متعال در قرآن حکیم به صراحت پیامبر را به عنوان معلم حکمت معرفی می‌کند «هم چنان که پیامبری از خود شما برای شما فرستادیم تا آیات ما را برایتان بخواند و شما را پاکیزه گرداند و کتاب و حکمت آموزد و آنچه را که نمی‌دانستید به شما بیاموزد» (بقره، ۱۲۱).

دستیابی به چنین حکمتی آرمان همه فلاسفه مسلمان بوده است اگر چه آنان هنوز تا وصول به این هدف مقدس راه زیادی پیش رو دارند و از این رو فلسفه اسلامی، آنگونه که هست، بر حکمت الهی آرمانی کاملاً منطبق نیست.

در این مورد فارابی در «تحصیل السعاده» امام را فیلسوف کامل می‌داند. صدرالمتألهین در تعلیقه خود بر «شفا» اظهار می‌کند «جناب ابن سینا از واضع حکمت سخن نگفت زیرا حکمت الهی برتر از آن است که با اندیشه بشری وضع شده باشد بلکه واضع آن خداوند حکیم است که توسط انبیا عظام آن را به انسانها عطا فرموده است».

از نظر ملاصدرا «کسی که دین او دین انبیا نباشد از حکمت برخوردار نیست و

آنکه قدم راسخ در شناخت حقایق نداشته باشد از حکما به شمار نمی‌آید» و «فلسفه‌ای که با کتاب و سنت در تعارض باشد محکوم به شکست است» و نیز: «بارها اشاره کرده‌ایم که حکمت با شریعت‌های حقه الهیه تعارضی ندارد بلکه مقصود هر دو یک چیز است و آن معرفت حق تعالی و صفات و افعال اوست و این می‌تواند از طریق وحی و رسالت حاصل شود که به آن نبوت گوئیم و می‌تواند به طریق سلوک و کسب بدست آید که به آن حکمت و ولایت گوئیم و تنها کسی که معرفت تطبیق شریعت و حکمت را ندارد گمان تعارض این دو را در سر می‌پروراند و این معرفت جز برای کسی که به تأیید الهی کامل در علوم حکمیه و مطلع بر اسرار نبویه باشد میسر نیست».

به تعبیر علامه طباطبایی(ره) در کتاب «علی و فلسفه‌الهی» تنها هدف دین آن است که مردم به کمک استدلال با سلاح منطق عقلی و به نیروی برهان که فطرتاً به آن مجهزند به شناخت حقایق جهان ماورای طبیعت نایل آیند و این همان فلسفه الهی است. از دیدگاه وی کمال فلسفه همان فلسفه الهی اسلام است. در روزگار ما نیز فلاسفه حقیقی و شاگردان برجسته علامه طباطبایی(ره) با حرکتی پر شتاب در مسیر این جریان مبارک حکمی برای تحقق فلسفه الهی کوشش‌های بسیاری دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی